

## نقد دیدگاه پست‌مدرنیسم در برنامه‌درسی با شاخص‌های مبانی فلسفی تربیت اسلامی

سید علی خالقی نژاد<sup>۱</sup>، حسن ملکی<sup>۲</sup>، رضوان حکیم زاده<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۱۵

### چکیده

در سال‌های اخیر بحث‌های متعددی پیرامون جایگزین شدن دیدگاه پست‌مدرن به‌عنوان نوعی تفکر و نگاهی فرهنگی-اجتماعی به مسائل و باورهای انسان‌ها با دیدگاه مدرنیسم در موضوعات مختلف در جریان است. عرصه‌ی تعلیم و تربیت به شکل عام و برنامه‌درسی به شکل خاص نیز درگیر این جریان شده است. براین اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی ویژگی‌های مبانی فلسفه پست‌مدرنیسم در برنامه‌درسی و نقد این مبانی با شاخص‌های مبانی فلسفی تربیت اسلامی صورت گرفته است. پژوهش حاضر با استفاده از روش اسنادی-تحلیلی صورت گرفته است. یافته‌های حاکی از این است که مبانی فلسفه برنامه‌درسی پست‌مدرن در اصول هستی‌شناختی بر عدم اعتقاد به ماوراء طبیعت؛ در اصول انسان‌شناختی بر شکل‌گیری جوهر انسان از طریق روابط اجتماعی، تاریخی و فرهنگی؛ در اصول معرفت‌شناختی بر رد عقلانیت، فطرت، وحی و حاکمیت زبان به عنوان محور آگاهی؛ در اصول ارزش‌شناختی بر محوریت فرد و نسبی بودن اصول جهان‌شمول و در اصول زیبایی‌شناختی بر معیار ذهنی زیبایی و دوری از فهم ظاهری و غور در باطن تجارب هنری استوار است. در

---

۱. دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) khaleghiali22@yahoo.com

۲. استاد گروه برنامه‌ریزی درسی دانشگاه علامه طباطبائی maleki\_cu@yahoo.com

۳. دانشیار گروه روش‌ها و برنامه‌های آموزشی و درسی دانشگاه تهران hakimzadeh@ut.ac.ir

مقابل مبانی فلسفی تربیت اسلامی در اصول هستی‌شناختی معتقد به حقیقت ماوراء طبیعی؛ در اصول انسان‌شناختی بر اعتقاد به متکی بودن وجود حقیقی انسان بر روح؛ در اصول معرفت‌شناختی بر قابل وصول بودن معرفت؛ در اصول ارزش‌شناختی بر تکیه بر قرآن و مبانی دین اسلام و ارزش‌های ثابت و متغیر؛ و در اصول زیبایی‌شناختی بر گرایش ذاتی انسان به زیبایی و عینی و ذهنی بودن زیبایی‌ها استوار است.

**کلمات کلیدی:** برنامه درسی پست‌مدرن، تربیت اسلامی، مبانی فلسفی.

### مقدمه

ظهور ابهام و آشفتگی در باورها و نگرش‌های افراد درباره فلسفه زندگی، رواج رسوم و الگوهای متعدد و متغیر در سبک زندگی انسان‌های جوامع مختلف، بی‌شک لزوم بررسی فلسفه حاکم بر جامعه معاصر به‌عنوان چارچوب و شاکله هویت جامعه را به امری انکارناپذیر تبدیل نموده است. پست‌مدرن به‌عنوان نوعی تفکر فرهنگی-اجتماعی که توأمان هم به «تغییر» و هم به «بحران» توجه جدی دارد. به‌طوری‌که یوشر و ادوارد<sup>۱</sup> (۲۰۰۳: ۱) از علاقه مداوم و روزافزون به پست‌مدرنیسم به‌عنوان نظامی از ایده‌ها و راهی برای فهمیدن روند تغییرات فرهنگی و اجتماعی سخن گفته‌اند. نشانه‌های اشاعه چنین دیدگاه فلسفی در قرن ۲۱ زیاد است اما در این ارتباط، بکت و هگر<sup>۲</sup> (۲۰۰۵: ۱۵۴) از رسیدن به دوره مابعد-صنعتی و جامعه اطلاعات محور که از طریق تغییر و بحران سریع نسبت به ثبات مشخص شده است؛ وارد شدن کاپیتالیسم به مرحله جدید؛ شروع مرحله جدیدی در درون بخش‌های صنعتی اقتصاد مبتنی بر نیاز مشتری؛ شروع مرحله جدید اقتصادی با تغییر از تولید کالا به تولید دانش؛ جایگزینی فرهنگ غالب یکسان با سبک‌های زندگی و ذائقه‌های متنوع افراد به‌عنوان نشانگرهای کلیدی تئوری پست‌مدرن نام برده‌اند.

1. Usher, & Edwards

2. Beckett, & Hager

به‌زعم برگ<sup>۱</sup> (۱۹۸۹) تئوری پست‌مدرنیسم دامنه گسترده‌ای از حوزه‌های هنری، تحصیلی و ذهنی (موسیقی، معماری، هنر، طراحی، افسانه، فیلم، درام، فلسفه، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی) و همین‌طور مجموعه‌ای از ایده‌ها، افکار، مؤسسات و تعاملات در برمی‌گیرد؛ در یک تحلیل سطحی پست‌مدرن با مفهوم «فرهنگ جمعی» با تأکید بر چندگانگی ارزشی و از بین رفتن هنجارهای فرهنگی و اجتماعی مرتبط است. ویلسون<sup>۲</sup> (۱۹۹۷)؛ به نقل از شاهین<sup>۳</sup>، (۲۰۰۹) در باب چیستی پست‌مدرن معتقد است که این تفکر می‌تواند به انتقاد و دست‌کاری معانی داستان‌های بزرگ برای تشریح هر چیزی توصیف گردد؛ که این دست‌کاری می‌تواند شامل نظریه‌های مهم علمی، افسانه‌های مذهبی، ملی، فرهنگی و حرفه‌هایی که به توضیح این‌که این داستان‌ها چه چیزی هستند و راهی که آن‌ها به وجود آمده‌اند مرتبط باشد. ژیرو<sup>۴</sup> (۱۹۹۲)؛ به نقل از بیک<sup>۵</sup>، (۲۰۱۲) نیز پست‌مدرنیسم را جهت‌گیری به سمت چندگانگی، روایت‌های مختلف و چندبعدی که به‌طور مداوم بازسازی و تعویض می‌شوند تعریف نموده است. کیو-کوان<sup>۶</sup> (۲۰۰۶) پست‌مدرنیته را به‌عنوان نوعی فرهنگ جهانی با تأثیر مشخص و معین بر ساخت تئوری و راه‌های فکر کردن تعریف نموده است؛ و بالاخره (دایودی<sup>۷</sup>، ۱۹۸۹)؛ کوپر و ربارل<sup>۸</sup>، ۱۹۸۸؛ به نقل از برگ، (۱۹۸۹) پست‌مدرنیسم را به‌عنوان راه ویژه برای نزدیک شدن به جهان و به دست آوردن دانش، چیزی که ما گفتمان نام می‌بریم، توصیف نموده‌اند.

از حوزه‌های مهم متأثر از پارادیم پست‌مدرنیسم نظام تعلیم و تربیت است. حوزه‌ای که یوشر و ادوارد (۲۰۰۳: ۴) از آن به‌عنوان مؤثرترین روش برای فهم جهان، شیوه‌ای که تجربه

- 
1. BERG
  2. Wilson
  3. Sahin
  4. Giroux
  5. Boboc
  6. Qi-quan
  7. Daudi
  8. Cooper, & Burrell

می‌کنیم، می‌فهمیم، تلاش برای تغییر جهان و بالاخره، راهی برای ادراک خودمان و روابط خویش نام‌برده‌اند. کاربرد پست‌مدرنیسم در نظام تعلیم و تربیت به‌وضوح در آثار صاحب‌نظران پست‌مدرن (بریولس، ۱۹۹۵؛ یوشر و ادوارد، ۱۹۹۴؛ بلک، ۱۹۹۶؛ و بلک و همکاران، ۱۹۹۸) مشهود است (به نقل از بکت و هگر، ۲۰۰۵: ۱۵۴). اگر چه این پارادایم فلسفی جدید هنوز به‌صورت فراگیرنده در حوزه تعلیم و تربیت گسترش نیافته است، اما چالش‌هایی را برای تعلیم و تربیت ایجاد نموده است. یوشر و ادوارد (۲۰۰۳: ۱۲) تشدید مباحثه درباره تعلیم و تربیت، سازمان‌دهی تعلیم و تربیت و برنامه درسی را ناشی از وجود چنین چالش‌هایی می‌دانند و ضعف این مباحث و تشدید آن‌ها را ناشی از عدم شناخت جایگاه تفکر پست‌مدرنیته بیان می‌کنند. نمود چنین تفکری را می‌توان در حوزه مطالعات برنامه درسی به‌عنوان یکی از حوزه‌های مهم تعلیم و تربیت و مرتبط‌ترین حوزه با مباحث فلسفی به‌صورت عینی ادراک نمود. برای مثال، مور و یانگ<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) ظهور تئوری پست‌مدرنیسم در تعلیم و تربیت را ضدیت با دو دیدگاه نو محافظه‌کار سنتی و تکنیکی-ابزارگرایی در ارتباط با مفروضه‌های دانش و برنامه درسی در سیاست‌های آموزشی نسبت می‌دهد.

برنامه درسی پست‌مدرن تأکید زیادی بر افزایش آگاهی‌های فرهنگی، تاریخی، سیاسی، بوم‌شناختی، زیبایی‌شناختی و فناورانه (فرزانه، ۲۰۱۱)، تفاوت و تنوع، شناخت تغییرات در زمان، فضا، مرزها و مکانی که شخص به‌طور اجتماعی و تاریخی شکل می‌گیرد (مک دونالد<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳) دارد. قلمرو برنامه درسی نیز در برخی جوامع تغییراتی را برای تطبیق با این تفکرات شروع نموده است. برای مثال، قلمرو تئوری و عمل برنامه درسی در کانادا مشتمل بر پژوهش هنر محور به‌طور عمیقی از دیدگاه پست‌مدرنیسم اثر پذیرفته است؛ در برزیل نیز از اواخر دهه ۱۹۹۰ حوزه برنامه درسی برزیل شروع به ادغام رویکردهای پساساختارگرا و پست‌مدرن در

---

1. Moore & Young  
2. Macdonald

برنامه درسی نموده است (پاینار، ۲۰۰۳: ۱۱-۱۰). یونسکو نیز به‌عنوان یکی از نهادهای بین-المللی برای ارتقاء آموزش، اصول تعلیم و تربیت قرن ۲۱ بر چهار اصل یادگیری برای دانستن، یادگیری برای انجام دادن، یادگیری برای زندگی، یادگیری برای آینده استوار نموده است؛ اصولی که در حقیقت پیشنهاد دهنده چهارچوب کلی، برنامه‌ریزی درسی پست‌مدرن نیز محسوب می‌شود (لایو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱).

در مجموع، بررسی روند ادغام تفکرات پست‌مدرنیستی در تعلیم و تربیت به‌طور کلی و برنامه درسی به‌طور اخص بیانگر گسترش این نگاه در نظام آموزشی کشورهای مختلف است. برای مثال، اسلابرت و هاتینگ<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) عقیده دارند فراتر از انتقاد به تخصص‌گرایی که باید محرک ما در جستجوی برنامه درسی مناسب برای آینده باشد، ما باید از قیود و موانع فلج‌کننده عصر مدرنیسم رها شده و به‌منظور پیدا کردن فلسفه برنامه درسی مرتبط با عصر پست‌مدرنیسم به‌عنوان مبنا که بتواند دیدگاه مناسبی از تعلیم و تربیت و برنامه درسی بسازد تلاش کنیم. در این راستا، به نظر می‌رسد تا هنگامی که برنامه‌ریزان یک عقیده محکم فلسفی پیدا نکرده‌اند باید همه مکاتب فلسفی را مورد توجه قرار دهند (ملکی، ۱۳۸۲: ۴۲)؛ بنابراین، فهم نظریه‌های فلسفی جدید، نقد و کاوش در مبانی آن‌ها و درنهایت مقایسه آن‌ها با نگاه فلسفه تربیتی اسلامی به‌عنوان شاکله نظام آموزش و پرورش به‌طور اعم و برنامه درسی به‌طور اخص دارای مزایایی از قبیل شناخت مسائل تربیتی عصر حاضر با در نظر گرفتن گسترش جهانی شدن در دنیای امروز به پویایی فلسفه تربیتی اسلام کمک خواهد کرد. بر این اساس، نوشته حاضر با هدف شناخت مبانی فلسفی دیدگاه پست‌مدرن در برنامه درسی نقد و مقایسه مبانی فلسفی آن با شاخص‌های فلسفی تربیت اسلامی است.

---

1. Lau

2. Slabbert, & Hattingh

## روش اجرای پژوهش

پژوهش حاضر از نوع مطالعات کیفی به شمار می‌آید که با استفاده از طریق روش اسنادی-تحلیلی صورت گرفته است. اجرای پژوهش حاضر طی سه مرحله صورت گرفت که به ترتیب عبارت است از: (۱) شناسایی ویژگی‌های دیدگاه پست‌مدرن از جنبه‌های مختلف در برنامه درسی از طریق کاوش در کتب و مقالات موجود. (۲) شناسایی مبانی فلسفی (هستی‌شناسی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، زیبایی‌شناختی) تعلیم و تربیت پست‌مدرن از طریق تحلیل کتب و مقالات مرتبط. (۳) مقایسه و نقد مبانی فلسفی حاکم بر برنامه درسی پست‌مدرن با مبانی فلسفی تعلیم و تربیت اسلامی در برنامه درسی.

## تاریخچه، مفهوم و صاحب‌نظران مکتب پست‌مدرن

پارادیم پست‌مدرنیسم در دهه ۱۹۶۰ ظهور پیدا کرده است (لوئیس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴). بحث‌های فیلسوفانه از تئوری پست‌مدرن نخست به وسیله فیلسوفان فرانسوی در دهه ۱۹۷۰ آغاز گردید؛ موضوعی که با انتقاد پساساختارگرایان (post-structuralist) از ایده‌های اساسی فلسفه غرب ظهور یافت (بکت و هگر، ۲۰۰۲: ۱۵۳). واژه پست‌مدرن با اصلاحاتی مختلفی از قبیل پست‌مدرنیسم غیرسازاگرایی، پست‌مدرنیسم سازاگرا، پست‌مدرنیسم محذوف، پست‌مدرنیسم الهی، پست‌مدرنیسم فرهنگی، هنر پست‌مدرن، جامعه پست‌مدرن، معماری پست‌مدرن و غیره (اسلاتری<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶: ۱۷) مطرح و تحت مذاقه قرار گرفته است. از مسائل مهم در ارتباط با پارادیم پست‌مدرنیسم شکل‌گیری هویت این تئوری است که در واقع بررسی مبانی نظری مرتبط با این نظریه، حاکی از پیوند ناگسستنی آن با فرهنگ و پساساختارگرایی است که این موضوع به منشاء هرمنوتیکی و ظهور دیدگاه‌ها و جنبش‌های مختلف اجتماعی و فلسفی برمی-

---

1. Lewis  
2. Slattery

گردد. برای نمونه، در آلمان فیلسوفان دارای نگرش پست‌مدرنیسمی در تعلیم و تربیت، بیشتر بر دیدگاه لیوتار و ویژگی‌هایی که بر بینش و غور در عدم مشروعیت دانش و فرایندی که فراروایت‌ها نام‌گذاری گردیده است، متمرکز بوده‌اند؛ و درحالی‌که در آمریکا پست‌مدرنیسم بر انتقاد جامع و گسترده بر مفاهیمی از قبیل علیت، جبرگرایی، مشروعیت، انسانیت، دموکراسی آزاد، ذهنیت، منطق و موضوع استقلال افراد تأکید داشته است (بک<sup>۱</sup>، ۱۹۹۳).

بسیاری از پژوهشگران از اصطلاح پساساختگرایی برای توصیف پست‌مدرنیسم استفاده کرده‌اند (ساروپ<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳). پینار<sup>۳</sup> (۲۰۰۰) معتقد است که ظهور جنبش‌ها و دیدگاه‌هایی از قبیل فمینیست (راپر-هیلمن<sup>۴</sup>، ۱۹۹۸)، تحقیق روایتی (دیویس<sup>۵</sup>، ۲۰۰۰) برنامه درسی به‌عنوان عملکرد (اتری و کاسمر<sup>۶</sup>، ۲۰۰۱)، آموزش معلم (بریتزمن<sup>۷</sup>، ۲۰۰۳)، آموزش بزرگسالان (گازتز<sup>۸</sup>، ۲۰۰۰) و غیره منجر به تمیز پست‌مدرنیسم از پساساختارگرایی گردیده است. به‌طوری‌که امروزه می‌توان گفت دیدگاه پست‌مدرنیسم به‌عنوان نوعی نگاه فلسفی پذیرفته شده است. در باب مفهوم پست‌مدرن (بیودریلارد<sup>۹</sup>، ۱۹۸۳؛ لیوتار<sup>۱۰</sup>، ۱۹۸۴؛ به نقل از برگ، ۱۹۸۹) معتقدند که پست‌مدرن درواقع تصویری از عصر حاضر یا مرحله تاریخی است که اشاره به حرکت به سمت «نظم پست‌مدرن» دارد و به‌طور مفهومی پست‌مدرن به چیزی که به دنبال مدرن می‌آید اشاره دارد. به‌زعم برگ (۱۹۸۹) گفتمان پست‌مدرن می‌تواند بنابراین به‌عنوان یکی از نگرش‌های اساسی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی برای دستیابی به تصور ما از

- 
1. Beck
  2. Sarup
  3. Pinar
  4. Ropers-Huilman
  5. Davies
  6. Autrey, & Casemore
  7. Britzman
  8. Gazetas
  9. Baudrillard
  10. Lyotard

واقعیت، بر اساس انتقادات هدفمندانه و ریشه‌ای از مدرنیسم و راه منطقی از انجام پژوهش مدنظر قرار گیرد؛ وی ادامه می‌دهد که پست‌مدرنیسم اساساً به معنای ساختارشکنی<sup>۱</sup> (دریدا<sup>۲</sup>، ۱۹۷۳) یا تجزیه کردن جهان به معنی جستجوی تفاوت‌ها، شکاف‌ها و عدم ثبات بیشتر از شباهت‌ها و نظم استوار است.

فرانسه مهد پیدایش و تکامل اندیشه‌های پست‌مدرنیسم به شمار می‌رود، شارحان و بنیان‌گذاران این مکتب عمدتاً فرانسوی بودند، بنابراین به اعتقاد بسیاری از منتقدان، پست‌مدرنیته بیش از هر چیزی بیانگر حال و هوای روشنفکری و فضای اندیشگی دوگانه و تا حدودی متضاد رمانتیک، ماجراجویانه، لطیف، زنانه، رادیکال، انقلابی، ویرانگر و براندازنده فرانسه سال‌های دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ است؛ مجموعه‌ای متضاد و دوگانه عروج و خروج، لطافت و خشونت، بیم و امید، گذشته و آینده، طنز و جد که انتقادات و چالش‌های جدی و تندی نیز علیه آن‌ها صورت گرفته است (نوذری، ۱۳۸۸: ۱۶). در تفکرات اکثر فیلسوفان پست‌مدرنیسم رگه‌هایی از تفکرات نیچه<sup>۳</sup> فیلسوف آلمانی به چشم می‌خورد. برای مثال، شفرد (۲۰۱۱) اندیشه‌های سه فیلسوف مشهور مکتب پست‌مدرن شامل میشل فوکو<sup>۴</sup> (۱۹۸۶) که در اثر خویش «تبارشناسی دانش»<sup>۵</sup> بر تولید معنا در درون مکان‌ها و دوره‌های خاص بیشتر از جستجوی عمیق‌تر حقیقت و حقایق غیر جبری تأکید دارد؛ بیودریلارد (۱۹۸۱) که در اثر خویش «برای انتقاد از اقتصاد سیاسی نشانه»<sup>۶</sup> عقیده دارد آنچه ما در اطراف خویش مشاهده می‌کنیم مجموعه‌ای از نشانه‌ها است که هیچ تفسیر ویژه‌ای از این نشانه‌ها از دیگری معتبرتر نیست؛ و لیوتار (۱۹۸۴) که در اثر خویش «شرایط پست‌مدرن»<sup>۷</sup> بر این باور است که حقیقت

- 
1. deconstruction
  2. Derrida
  3. Nietzsche
  4. Michel Foucault
  5. Archeology of Knowledge
  6. For a Critique of the Political Economy of the Sign
  7. The Postmodern Condition



در فرم فراروایت وجود ندارد؛ را ملهم از اندیشه‌های فردریش نیچه می‌داند کسی که انتقادات شدیدی بر تجربه‌گرایی و پوزیتیویسم وارد نمود.

### ویژگی‌های تئوری پست مدرنیسم

اندیشمندان دیدگاه پست مدرنیسم ویژگی‌های مختلفی را برای آن ترسیم نموده‌اند. در این راستا، برای فهم بیشتر این دیدگاه فلسفی ویژگی‌های که از اشتراک بالایی در میان اندیشمندان این تفکر وجود دارد از طریق تحلیل آثار آنان شناسایی گردید؛ این ویژگی‌ها به شرح ذیل است:

#### ۱- نفی فراروایت‌ها:

بی‌اعتقادی به فراروایت‌ها از هنگامی که نیچه از مرگ خدای متافیزیک و انتقاد از هستی-شناسی سخن گفت و متافیزیک و هر نوع تصور متافیزیکی از خداوند را رد کرد (دسماندو و کاپوتو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹: ۲) گسترش و درنهایت به یکی از نشانگرهای اصلی پست مدرن تبدیل گردید. منظور پست مدرنیست‌ها از فراروایت، قصه، داستان و سخنی است که فراتر از داستان‌ها و روایت‌های دیگر باشد و به همه گفتمان‌های دیگر مشروعیت ببخشد؛ داستانی که مدعی جایگاهی عام، جهانی یا همه‌شمول است و قادر به ارزیابی، توجیه و تحلیل همه داستان‌های دیگر به منظور آشکار ساختن معنای حقیقی آن‌ها باشد (پورشافعی و فرزین، ۱۳۸۸). لیوتارد درباره کاهش و حذف فراروایت‌ها، این نفی‌ها را لازمه رهایی افکار و زندگی بشر از تفکر ناکارآمد دیکتاتوری می‌داند (لیوتارد، ۱۹۹۳: ۷؛ به نقل از سافستروم<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹).

---

1. Desmond  
2. Säfström

## ۲- عدم مشروعیت دانش:

تغییر مداوم دانش یا عملاً دانش نسبی از نشانگرهای دیگر نگاه پست‌مدرنیستی در حوزه دانش و معرفت‌شناسی به شمار می‌آید. به گفته‌ی شافعی و آراین (۱۳۸۸) در این دیدگاه فلسفی خلق واقعیت جانشین کشف واقعیت شده و مشارکت انسان در ساختن دانش برجسته‌تر شده است؛ در نتیجه فرایند تولید دانش امری اجتماعی، استقرایی، تعبیری و کیفی به حساب می‌آید. بکت و هگر (۲۰۰۵: ۱۶۳) نیز بر این عقیده‌اند که برای پست‌مدرنیست‌ها، همه دانش‌های ادعا شده به یک راه یا شیوه‌های دیگر سودار است؛ دانش به‌طور فرهنگی و اجتماعی ساخته می‌شود؛ و منعکس‌کننده روابط قدرت و همین‌طور تصور از حقایق عینی محسوب می‌شود. لیوتار<sup>۱</sup> (۱۹۸۴: ۱۴-۸) برای بیان این موضوع که دانش امری نسبی است ریشه این نسبییت را در نشانگرهای سیاسی و ایدئولوژیکی پست‌مدرن که متمرکز بر بی‌نظمی جهان و عدم ثبات است، جستجو می‌کند؛ وی بر این باور است که دانش به‌طور مداوم در حال تغییر است و تغییر تنها چیزی است که ثابت است و از توصیفی بودن دانش سخن گفته است. بالاخره، بکت و هگر (۲۰۰۵: ۱۵۴) مبانی مهم تئوری پست‌مدرن درباره دانش را در انکار کارکردهای پایا، عینی و کلی دانش، انکار علم به‌عنوان دانش منطقی و درست؛ انکار بی‌طرفی عقلانیت و دانش و نگاه سیاسی و اجتماعی ذاتی به این دو خلاصه کرده است.

## ۳- اهمیت و توجه به زبان و رد مرجعیت عقل:

زبان برای پست‌مدرنیسم‌ها مؤلفه مهمی به حساب می‌آید و تقریباً جایگزین عقل می‌شود. به‌طوری‌که اندیشه و حتی ذهنیت انسان را برحسب زبان باید توضیح داد؛ در چنین نگاهی، زبان از حد ابزار ارتباط خارج می‌شود و صرفاً یک وسیله ارتباطی نیست که مردم بتوانند با کمک آن با یکدیگر صحبت کنند و مقصودهای خود را به هم انتقال دهند؛ بلکه زبان معنای

---

1 . Lyotard

همه چیز است؛ یعنی ما توسط زبان ذهنیت می‌یابیم و توسط زبان فکر می‌کنیم (باقری، ۱۳۷۵). علاوه بر این، در تفکر پست مدرنیسم ریشه معنی در درون زبان است نه بیرون از آن و ارتباط بین هر نوع معنی را نیز انکار می‌شود (بکت و هگر، ۲۰۰۵: ۱۶۶) و بر این نکته تأکید می‌شود که زبان خلق‌کننده آگاهی است بجای اینکه آگاهی خلق‌کننده زبان باشد (فیگلی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۲: ۹؛ به نقل از بکت و هگر، ۲۰۰۵: ۱۶۶).

لیوتارد (۱۹۸۴: ۲۷) از منظری دیگر به زبان می‌نگرد وی از گونه‌های زبانی سخن رانده است و معتقد است گونه‌های زبانی مانند گونه‌های زندگی از روابط درونی با هم برخوردارند؛ اگرچه این روابط بین نظامی، از مناسبت لازم به دور هستند. یوشر نیز بر تعامل هرمونیک و زبان تأکید دارد وی بر این عقیده است زمانی که نظام اشاره‌ای مستقل افراد، معانی را از طریق تجربه‌ای که تفسیر شده است، فراهم می‌کند، زبان بسته به اینکه چگونه گفتمان هرمونیک آن را می‌بیند در واقع تنظیم‌کننده و شکل‌دهنده تجارب بجای ابزار ساده‌ای برای نام‌گذاری است. وی ادامه می‌دهد که همه آنچه ما می‌بینیم و تجربه می‌کنیم از طریق زبان است؛ بر این اساس، ما هیچ‌گونه اطمینانی به دقت بودن دانش و تجربیات خویش از جهانی که به اضطراب از طریق نقش واسطه‌ای زبان ادراک می‌شود نداریم (یوشر، ۱۹۹۲: ۲۰۸؛ به نقل از بکت و هگر، ۲۰۰۵: ۱۶۶-۱۶۵).

#### ۴- پیچیدگی و ابهام:

ظهور پارادایم پست مدرن از دهه ۱۹۶۰ و مطرح کردن دیدگاه‌هایی که از تضاد کامل با سنت و نگرش حاکم بر مدرنیسم و قبل از آن داشت چالش‌های زیادی را بین فیلسوفان برانگیخت. سولومن<sup>۲</sup> (۲۰۰۰) عقیده دارد مباحث پست مدرنیسمی به‌طور کلی ذهنی و نامفهوم

1 . Faigley  
2. Solomon

می‌باشند؛ و این نظریه نوعی جهت‌گیری فلسفی است که از قدرت پیش‌بینی برخوردار نیست. دال (۱۹۹۳: ۲۴۳) نیز از تأثیر پست‌مدرنیسم بر تغییر چشم‌انداز کلی، ساده و ثابت مدرنیسم به پیچیده، مغشوش و محدود سخن گفته است. اسلاتری (۲۰۰۶: ۷-۶) در این رابطه بر این باور است که مانند برداشت انیشتین از انرژی، ما نیز به‌طور مداوم در حال تغییر هستیم؛ ما بر زمین ثابتی قرار نداریم بلکه بروی شن‌های در حال تغییر مداوم قرار داریم؛ بنابراین، ابهام، عدم قطعیت و پیچیدگی بهترین توصیف جهان است؛ ابهام و پیچیدگی که بی‌ثبات نیستند و مولد خلاق هستند؛ بنابراین می‌توان گفت، پیچیدگی و ابهام نیز به‌عنوان یکی از ویژگی‌های پست‌مدرن محسوب می‌شود که در راستای حاکم شدن ذهنیت فردی مطرح شده است.

#### ۵- نفی کلیت‌گرایی:

پست‌مدرنیسم از کلیت‌گرایی به‌عنوان دلیل پنهان شدن تناقضات، ابهامات و تضادها؛ و از کلیت به‌مثابه ابزاری برای تنظیم قدرت و کنترل یاد می‌کند. آن‌ها با در نظر گرفتن فرهنگ و تمدن دنیای غرب، به‌نوعی توجه و انحصار‌گرایی و یا اندیشه ناسیونالیستی معتقدند که تسلط بر دیگران یا به‌نوعی استعمار دیگر کشورها به‌خصوص کشورهای جهان سوم مطلوب می‌شمارد؛ بنابراین، دیدگاه فلسفی پست‌مدرنیسم، افکار و اندیشه‌های استعمار‌گرایی در فرهنگ و تمدن را نامطلوب و ایده نفی کلیت‌گرایی را مطرح نموده است (پورشافعی و آراین، ۱۳۸۸). پیترز<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) معتقد است برای لیوتارد، هر دو مارکسیست و لیبرالیسم نمونه‌های از گفتمان تمامیت‌خواه بر اساس فراروایت‌های روشنفکرگرایانه بنیادگرا است که ادعا می‌کنند آن‌ها قادرند حقیقت را به‌طور کامل بیان کنند.

## ۶- نسبت‌گرایی:

بوت، کسنباوم و سیگل<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) عقیده دارند پست‌مدرنیسم دیدگاهی نسبی‌گرا است؛ زیرا که آن‌ها همه دانش‌ها را وابسته به شرایط (موقعیتی) و بدون مبنا می‌دانند. باگساو<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) نیز از نسبت‌گرایی پست‌مدرن و ارتباط آن با بازی‌های زبانی سخن گفته است. وی عقیده دارد که کلیات چنین‌نگاهی را می‌توان در برداشت وایت<sup>۳</sup> (۱۹۹۲: ۸۰) که معتقد است واقعیات چیزی فراتر از مفاهیم خوب ساخته‌شده، گروهی از دانشمندان که درباره آنان توافق دارند نیست؛ و تئوری‌ها شبکه‌ای از مفروضه‌های زبانی‌اند که برای توصیف وقایع ادعا می‌شوند، ادراک نمود. پورشافعی و آراین (۱۳۸۸) نیز بر این باورند که نسبت‌گرایی در دیدگاه پست‌مدرن در ابعاد اعتقادی، ارزشی و فرهنگی وجود دارد؛ در جنبه اعتقادی، پست‌مدرنیست‌ها معتقدند اصولاً حقیقتی وجود ندارد، بلکه ما هستیم که حقیقت را وضع می‌کنیم. در جنبه فرهنگی، آن‌ها با ترویج کثرت‌گرایی فرهنگی بر این باورند که هیچ حقیقتی وجود ندارد، هیچ‌گونه امکان قضاوت در مورد گفتار و اعمال گروه‌های مختلف وجود ندارد و همه گروه‌ها با وجود آرای متفاوت، باید از حقوق یکسان برخوردار باشند. در بعد ارزشی نیز، پست‌مدرنیسم با فاصله گرفتن از ارزش‌های مطلق و گرایش‌های معنوی، نسبت‌گرایی در اخلاقیات را روا می‌دارد.

## ۷- پوچ‌گرایی یا نهیلیسم؛

پوچ‌گرایی در عصر مدرن و در بافت سیاسی و تاریخی ظهور پیدا کرد و با الکساندر هرزون (۱۸۱۲-۷۰) و آنارشئیست معروف میثائیل بکیونین (۱۹۱۴-۷۶) کسی که از انقراض نظم موجود در روسیه قدیم سخن گفت، ارتباط نزدیکی دارد. این واژه به‌طور کلی از شاخص-

1. Booth, Kestnbaum, & Segal

2. Bagshaw

3. White

4. Nihilism

های جنبش سیاسی روسی محسوب که همه فرم‌های دیکتاتوری، به ویژه مطلق‌گرایی را نفی و خشونت را به عنوان ابزار برای تغییر اجتماعی مدنظر قرار می‌دهد (پیترز، ۲۰۰۶). فیلسوف اخلاقی پست‌مدرن زیگمونت بایومن<sup>۱</sup> در کتاب «اخلاق پست‌مدرن<sup>۲</sup>» نگاه به عنصر غیریت را، عکس‌العمل تند پست‌مدرنیسم برای غلبه بر پوچ‌گرایی و جدل معرفی می‌کند (اسلاتری، ۲۰۰۶: ۴). ویژگی پوچ‌گرایی در تئوری پست‌مدرن در تطابق با ایده‌های اصلی از قبیل نفی فراروایت‌ها و کلیت‌گرایی، عقل و غیره قرار دارد؛ و در واقع، در راستای نگاه اومانستی تفکر پست‌مدرنیسم و تسهیل‌کننده گسترش چنین نگاهی است.

### مبانی فلسفی پست‌مدرنیسم

نظر به اینکه نقد و بررسی هر دیدگاهی مستلزم بررسی مبانی فلسفی آن تعلیم و تربیت است. در پژوهش بر اساس الگوی ویلیام فرانکنا که مشتمل بر ابعاد هستی‌شناسی، معرفت-شناسی، ارزش‌شناختی و زیبایی‌شناختی می‌باشد؛ مبانی فلسفی مکتب پست‌مدرن در ادامه تشریح شده است.

#### الف) هستی‌شناختی:

در تئوری پست‌مدرن هستی‌شناختی مقدم بر معرفت‌شناختی است (مک‌هال<sup>۳</sup>، ۱۹۹۲؛ به نقل از یوشر، برانت و جانستون، ۲۰۰۵: ۱۹۹). عدم اعتقاد به فراروایت‌ها یکی از مبانی مهم پست‌مدرنیسم محسوب می‌شود که در افکار صاحب‌نظران این دیدگاه فلسفی به چشم می‌خورد؛ و چنین رویکردی عملاً برای حذف ماوراءطبیعت به‌طور کلی و دادن مسئولیت، آزادی و انتخاب برای انسان‌ها مطرح شده است؛ به‌طوری‌که سافستروم (۱۹۹۹) با در نظر گرفتن

- 
1. Zygmunt Bauman
  2. Postmodern Ethics
  3. McHale

دیدگاه‌های لوین، بایومن و لیوتارد معتقد است نگاه پست مدرنیستی اهمیت بیشتری به مسئولیت‌پذیری بیشتر از هستی‌شناسی، رفتار سودمند بیشتر از اخلاقیات و سیاست به‌عنوان عدالت بیشتر از سیاست به‌عنوان واقعیت ارزش قائل است.

### (ب) معرفت‌شناختی:

معرفت‌شناختی، در مفهوم کلی، اختصاص به گفت‌وگو فلسفی دارد جایی که به‌طور سنتی با تشخیص انواع دانش از ادعاهای علمی مرتبط است؛ و اینکه چه معیارهایی برای تمیز بین ادعاهای علمی که مطرح می‌شود، مورد استناد قرار گیرد. پرسش‌های فلسفی درباره این است که دانش چه چیزی است (یوشر و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۶۹). معرفت‌شناختی پست مدرن را می‌توان در قالب اشکال و مواردی چون شکاکیت معرفت‌شناختی، ضد عقل‌گرایی، تکثرگرایی (پلورالیسم)، نسبیّت، استمرار نداشتن و گسستگی، قبول شانس، تضاد، اقبال، بی‌نظمی و قیاس ناپذیری یافت (شافعی و آرین، ۱۳۸۸). در پارادیم پست مدرنیسم دانش همواره نظری و جزئی در نظر گرفته می‌شود که از طریق زبان و گفت‌وگو شکل می‌گیرد و در درون فرهنگ‌های خاصی که معنی و اهمیت آن را خلق می‌کند وجود دارد (یوشر و همکاران، ۲۰۰۵: ۲۰۰). پست مدرن بیان می‌کند همه موضوعات دارای ماهیتی سازاگرایانه‌اند؛ ایده‌ای که در میان سوفیست‌های قرن ۵ رایج بود (آیودی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶: ۷۵۲) و دانش علمی منعکس‌کننده و آینه جهان نیست بنابراین دانش علمی مشروعیت ندارد زیرا به ما می‌گوید که واقعیت جهان چیست (رورتی<sup>۲</sup>، ۱۹۸۰؛ به نقل از یوشر و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۸۱).

---

1. Audi,  
2. Rorty

### پ) انسان‌شناختی:

پست‌مدرنیست - به‌ویژه پس‌اساختارگراها - بیان می‌کنند که زندگی و هویت انسان‌ها از طریق تجاربی که به‌دست‌آمده از طریق گفتمان‌های معمولی و مهم (کارکردهای زبانی و فرهنگی) در جامعه و موقعیت تاریخی آن‌ها در ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد (بگک شاول، ۲۰۰۱). علاوه بر این، پست‌مدرنیست‌ها در باب فطرت به‌عنوان یکی از قوای وجود به‌هیچ‌وجه تدوین نظریه‌ای را در باب فطرت نمی‌پذیرد؛ زیرا آن‌ها منکر چیزی به‌عنوان ماهیت آدمی است و از نظر فیلسوفان این مکتب ماهیت آدمی، تحت تاثیر عادات گفتاری دوره‌ای معین، یعنی مدرنیته فراهم آمده است و متناسب با روابط معین قدرت در آن شکل گرفته است (باقری، ۱۳۸۸). پست‌مدرنیست‌ها تأیید کرده‌اند که «داستان پست‌مدرن از شخص درواقع مرکز‌زدایی از شخص، ذهنیت، گرفتن معنی و نگرش به سمت زبان و فرهنگ و روایت‌هاست (یوشر و همکاران، ۱۹۹۷: ۱۰۳؛ به نقل از بکت و هگر، ۲۰۰۵: ۱۴۹) که درواقع بیانگر این نکته است که پست‌مدرنیست‌ها انسان را موجودی آزادی می‌بینند که می‌تواند به هر نحوی که بخواهد زندگی کند و زندگی‌اش را شکل دهد.

### ت) ارزش‌شناختی:

پورشافعی و آراین (۱۳۸۸) عقیده دارند که در حوزه ارزش‌شناختی برای پست‌مدرنیست‌ها همه ارزش‌ها پرسش‌های هنجاری محسوب می‌شود و احساسات و عواطف محصول انسان روشنفکر است و از دو ویژگی رد ارزش‌های اخلاقی و معنوی عام و جهان‌شمول و نسبیت ارزش‌ها به‌عنوان مبنای ارزش‌شناختی پست‌مدرنیته نام‌برده‌اند. علاوه بر این، دریدا معتقد است که حقایق روشن شده و ارزش‌های مطلق محدودکننده فهم کامل ما محسوب می‌شود؛ و مذهب همیشه معنی و حقیقت روشنی به ما نمی‌دهد (اسلاتری، ۲۰۰۶: ۵)؛ و فین (۱۹۹۶: ۹۸)؛

1. Bagshaw
2. Finn



به نقل از آرتن و بلاند، ۱۹۹۸، ۲۰۰۲) از پست مدرنیسم به عنوان رویکردی برای مورد سؤال قرار دادن ارزش‌ها و پایان روشنگری نام برده است. دیدگاه‌های ذکر شده در واقع نشان می‌دهد چطور ارزشی حاکم بر تئوری پست مدرنیسم بر فرد استوار است یعنی اینکه ارزش برای هر فردی جنبه ذهنی دارد و قطعیتی برای آن قابل تصور نیست؛ که این دیدگاه در راستای دیدگاه مک دونالد (۱۹۹۸: ۱۶؛ به نقل از آرتن و بلاند، ۲۰۰۲) قرار دارد که معتقد است که تئوری پست مدرنیسم در برابر همه تصورات جمعی از قبیل قراردادهای اجتماعی مخالفت می‌کند.

### ث) زیبایی‌شناختی:

مباحث زیبایی‌شناختی پست مدرن متمرکز بر گسیختگی از مدرنیسم و ادامه توسعه انتقادات ادبی اواخر دهه ۱۹۵۰ است و این دیدگاه در دهه ۱۹۷۰ در هنر، تئاتر و معماری شکوفا گردید (فیگلی، ۱۹۹۲: ۷؛ به نقل بکت و هگر، ۲۰۰۵: ۱۵۳). پاینار از پیچیدگی فهم تجارب هنری برای کسانی که متعهد به فهم مکانیکی مدرن هستند سخن گفته است. وی اشاره دارد در جایی که تجارب با منطق پوزیتیویسم، رفتارگرایی، عقل‌گرایی و تحلیل ساختاری تأیید نمی‌شود، پیشنهاد می‌شود ادراکات چندبعدی از جایگزین نظام‌های سلسله مراتبی دوگانه و ذهنیت‌گرایی جانشین تقلید گردد (پاینار، ۲۰۰۳: ۶۶۲). برگ نیز در تأیید نگاه پاینار معتقد است اگر چه تفکر مدرن دارای ارتباط نزدیکی با رئالیسم و کارکردگرایی است (برای مثال، در هنر و شعر نگاه مدرنیستی بر طراحی کارکردهای واضح و حذف تزئینات غیرضروری از فعالیت هنری برای رسیدن به پیامی خالص و ناب استوار است)، اما رویکرد پست مدرن وامدار سبک‌های باستانی (یونان و روم) و ایده زیبایی‌شناسی تصویر در درون آن بدون در نظر گرفتن کارکردهای آن متمرکز است؛ در واقع، نگاه پست مدرنیستی در جستجوی شکستن منطق و کارکرد برای دستیابی به فهم کاملی از تجربه خالص و عاشقانه است (برگ، ۱۹۸۹). بر این

اساس، نویسنده یا هنرمند پست‌مدرن در واقع یک فیلسوف است متنی که او می‌نویسد یا کاری که او انجام می‌دهد بر اساس قوانین دولتی از قبل تعیین شده نیست و آن‌ها بر طبق قوانین مشخصی از طریق به‌کارگیری طبقه‌بندی‌های آشنایی برای متن یا کار خویش قضاوت نمی‌کنند (لیوتار، ۱۹۸۴: ۸۱) و دارای نگاه ویژه‌ای به تصویرها، صداها و سمبل‌هاست و در حقیقت کالاها، چیزها، سمبل‌ها و تصویرها به‌عنوان یک زبان سازمان‌دهی (باوودریلارد<sup>۱</sup>، ۱۹۸۳) محسوب می‌شوند. بنابراین می‌توان گفت که تفکر پست‌مدرنیسمی دربرگیرنده نگاهی که آینونی<sup>۲</sup> (۱۹۹۸) از برنامه درسی آن بر مبنای هنر به‌عنوان محرک ما برای آزادی از رخوت حاکم بر عصر حاضر که می‌تواند به مریبان و یادگیرندگان در فهم بهتر جهان کمک کند، نام‌برده است.

### تربیت اسلامی

تربیت اسلامی جریان مستمر شناسایی و یادداری موقعیت ویژه انسانی در پیشگاه خداوند از طریق ایجاد علم بر اساس طرد خود بنیادی، ثنویت‌گرایی، عینیت‌گرایی و تأکید بر وحدت معرفتی به‌منظور تحقق توحید حضوری بر مبنای آموزه‌های توحید نظری و به کمک توحید است (علم‌الهدی، ۱۳۸۴: ۲۵۲)؛ و واژه تربیت اشاره به «شناخت خدا در مقام رب یگانه جهان و انسان، برگزیدن او در حکم رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدودن از ربوبیت غیر» دارد (باقری، ۱۳۸۲). بر این اساس، می‌توان گفت اساس آموزش و پرورش، ناظر بر جریان ربوبی شدن آدمی است؛ و دستیابی فراگیرنده به «حیات پاکی» که در آن بر تحول در ابعاد فردی و اجتماعی بر اساس گرایش به خداوند تأکید و مستلزم آن است که فرد در جسم، به پاکی، سلامت و قوت نائل گردد؛ در اندیشه، به اعتقادهای درست دست یازد؛ در گرایش و

---

1. Baudrillard,  
2. Iannone

اراده، حرکتی معطوف به خیر بیابد؛ و در عرصه حیات جمعی، غنا، عفت و عدالت و رافت فراهم گردد (باقری، ۱۳۸۲) به‌عنوان آرمان مطلوب فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نام برد.

التومی‌الشیبانی (۱۹۸۵:۳۰؛ به نقل از باقری، ۱۳۸۹: ۲۵) مبانی کلی برنامه‌درسی را در تربیت اسلامی را نیز بر محور مبانی دینی (قرآن، سنت، اجماع، قیاس، مصالح مرسله و استحسان)، مبانی فلسفی (مراد فلسفه تربیتی اسلام است که دارای هویتی مستقل و برگرفته از متون دینی است)، مبانی روانی (توجه به ویژگی‌های رشد و تحول تجسمی، ذهنی و عاطفی و اجتماعی فراگیرندگان و تنظیم محتوا متناسب با آن) و مبانی اجتماعی (که انتقال میراث جامعه اسلامی، آموختن آداب اجتماعی و تحکیم خانواده) می‌داند که در واقع با مشخصه‌های «حیات پاک» از تطابق مناسبی برخوردار است. وی در ادامه، با نگاهی ژرف بر این موضوع تأکید دارد که اساس قرار دادن اسلام، در فلسفه تعلیم و تربیت، مانع استفاده از سایر منابع (برای نمونه: میراث فرهنگی و علمی بشر، نظریه‌های فلسفی و یافته‌های علمی در علوم طبیعی و انسانی) که با روح اسلامی هماهنگ باشند نیست. البته وی، از این منابع به‌عنوان منابع فرعی در فلسفه‌ی اسلامی نام‌برده است (الشیبانی، ۱۹۸۵؛ به نقل از باقری، ۱۳۸۹: ۲۴).

مقایسه و نقد مبانی فلسفه تربیت پست‌مدرن بر اساس مبانی فلسفی تربیت

### اسلامی

مبانی تعلیم و تربیت اسلامی یک رشته اصول اساسی است که از جهان‌بینی مکتب اسلام و چگونگی نگرش این مکتب به جهان و انسان به دست آمده و نظام تعلیم و تربیت بر آن استوار است (طرح کلیات نظام آموزش و پرورش، ص ۳۰؛ به نقل از حکیم زاده، ۱۳۸۷). در ادامه نخست مبانی فلسفی تعلیم و تربیت اسلامی ارائه و سپس مبانی فلسفی پست‌مدرن بر اساس این مبانی مقایسه و نقد می‌شود.

**الف) هستی‌شناسی:** در مبانی فلسفی اسلامی برترین حقیقت ماوراء طبیعی خداست و او در رأس یا کانون تمام هستی قرار دارد؛ هر آنچه در جهان هست از آن اوست و هر آنچه در آن رخ می‌دهد، تحت نفوذ قدرت و علم او قرار دارد (باقری، ۱۳۸۲) بر این اساس تشکیلات، محتوا، اهداف و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش باید در جهت شناخت واقعیات و تحقق بخشیدن به کمالات فطری انسان در مسیر الی‌الله و رسیدن به قرب الهی باشد در چنین فلسفه‌ای جوهر هستی و هستی‌بخش خداوند است و محور تعلیم و تربیت اسلامی خدامحور و هستی‌خداوند محور است (طرح کلیات نظام آموزش و پرورش، ص ۴۰؛ به نقل از حکیم‌زاده، ۱۳۸۷).

جدول ۱: مقایسه‌ی تبیین‌های هستی‌شناختی

مؤلفه‌ها	دیدگاه فلسفی پست‌مدرن	فلسفه تربیت اسلامی
جوهر هستی	عدم اعتقاد به ماوراء طبیعت به‌طور کلی و خداوند به‌طور اخص	برترین حقیقت ماوراء طبیعی خداست. جوهر هستی خداوند است و هستی جلوه‌ای از آیات الهی و خداوند در رأس یا کانون هستی قرار دارد.
خالق هستی	نامعلوم	جهان معلول و آینه خداوند است
مبدأ و مقصد هستی	مبدأ نامعلوم و غایت برای هستی متصور نیست.	خداوند هم مبدأ و هم مقصد هستی است.

### ۱) نقد مبنای هستی‌شناختی دیدگاه پست‌مدرن از منظر فلسفه تربیت اسلامی

رد فراروایت‌ها در پارادایم پست‌مدرنیسم از منظر مبانی فلسفی تربیت اسلامی منجر به انحراف انسان از مسیر حقیقی و افتادن در مسیری که انتهایی مبهم و نامعلوم خواهد شد. چنین نگاهی به هستی را، چشم‌اندازی طبیعت‌گرایانه از جهان ارائه خواهد نمود و انسان‌ها در آن نقش ابزاری خواهد داشت که زندگی آن‌ها تنها به این دنیا معطوف خواهد بود. این در حالی است که در قرآن (سوره‌های حدید، روم) انسان را به زندگی اخروی دعوت می‌کند و دنیا را به لهو و لعب تشبیه می‌کند «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ»، «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرومی‌برد، سپس خشک می‌شود، به گونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی؛ سپس تبدیل به کاه می‌شود؛ و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی؛ و به هر حال زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست» (حدید: ۲۰). «یعملون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون»، «از زندگی دنیا ظاهری را می‌شناسند حال آن که از آخرت غافلند» (روم: ۷).

### ۲) نقد مبنای هستی‌شناختی دیدگاه پست‌مدرن از منظر صاحب‌نظران

قادری (۲۰۱۱) معتقد است از هنگام تقسیم دیوار برلین در سال ۱۹۸۹، فراروایت‌های کمونیست و کاپیتالیست از هم پاشید و فراروایت‌های جدید برخلاف تئوری‌های آزادی-خواهانه و پست‌مدرن ظاهر گردید. وی برای این گفته به اثر ساموئل هانتینگتون<sup>۱</sup> (۱۹۹۳: برخورد تمدن‌ها<sup>۲</sup>) که با متولد شدن فراروایت‌های جدید مرتبط است اشاره نموده است. این

1. Samuel Huntington  
2. Clash of Civilization

موضوع در واقع تأکیدی بر این است که تصور حذف فراروایت‌ها برای بشر امکان‌ناپذیر بوده و می‌توان از اعتقاد به فراروایت‌ها به‌عنوان جزئی از ساختار وجودی افراد نام برد. کلی (۲۰۰۴: ۳۹) از منظری دیگر درباره موضوع حقیقت ذاتی و بحث فراروایت‌ها بر این باور است اگرچه پست‌مدرنیسم ادعا می‌کند که تئوری‌های تمامیت‌خواه و بحث‌هایی که افراد در معرض آن قرار می‌گیرند حقیقت ذاتی نیستند؛ اما ایدئولوژی و فکر ما به‌وسیله مباحث ایدئولوژیکی کنترل می‌شود که دارای هر دو دارای جنبه ذهنی می‌باشد. بهشتی (۱۳۸۹) از تناقضات بین ایده‌های پست‌مدرن سخن گفته است، وی معتقد است پست‌مدرنیست‌ها از یک طرف با جدیت و حرارت، از حذف فراروایت‌ها یا اصول مطلق فرازمانی و فرامکانی در حیطه متافیزیک، معرفت‌شناختی و اخلاق دفاع می‌کنند و از طرفی دیگر، بدون هیچ قید و شرطی و با زبان کلیت و نه نسبیّت و محدودیت، از مفاهیمی مانند فردیت‌ها، تنوع‌ها، تکثرها، تفاوت‌ها و تغییرات و تحولات و ابداعات سخن گفته‌اند.

**ب) معرفت‌شناختی:** باقری (۱۳۸۲) مبانی معرفت‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی را در دو طبقه «ویژگی‌های علم با نظر به معلوم» و «ویژگی‌های علم با نظر به عالم» قرار داده است. در طبقه اول بر اکتشافی بودن علم، اعتباری بودن ارزش‌ها و ناظر بودن آن‌ها بر واقعیت (در متون اسلامی بر نقش ادراکات آدمی در ارزشمند تلقی کردن اشاره شده است؛ اما اینکه آدمی چیزی را خوب یا چیزی را بد در نظر بگیرد، تنها عامل تعیین‌کننده در امور ارزشی نیست). علاوه بر این، بررسی متون اسلامی نشان می‌دهد ابزارهای کسب معرفت در نظام تعلیم و تربیت را مشتمل بر حواس، تجربه، عقل، شهود و وحی می‌باشد (حکیم زاده، ۱۳۸۷).

جدول ۲: مقایسه تبیین‌های معرفت‌شناختی

مؤلفه	دیدگاه فلسفی پست‌مدرن	فلسفه تربیتی اسلامی
ابزارهای کسب معرفت	زبان خلق‌کننده آگاهی است و عقل را به‌عنوان یک منابع شناخت رد می‌کنند	ابزارهای کسب معرفت در نظام تعلیم و تربیت مشتمل بر حواس، تجربه، عقل، شهود و وحی می‌باشد.
دانش یا معرفت چیست؟	معرفت به‌طور مداوم در حال تغییر است	معرفت قطعی قابل وصول است و امکان شناخت اشیاء و پدیده‌های جهان هستی به‌صورت حقیقی وجود دارد.

### ۱) نقد مبنای معرفت‌شناختی دیدگاه پست‌مدرن از منظر فلسفه تربیت اسلامی

در معرفت‌شناختی پست‌مدرن حاکمیت زبان برای خلق شناخت و آگاهی به رسمیت شناخته شده است و عقل در حوزه معرفت فاقد معنا و جایگاه مشخصی است. در این دیدگاه فلسفی دانش از مشروعیت لازم برخوردار نیست و ساختاری جزئی برای آن در نظر گرفته می‌شود. تحلیل و مقایسه مبانی معرفت‌شناختی پست‌مدرن با مؤلفه‌های معرفت‌شناختی تربیت اسلامی بیانگر تضاد گسترده آن‌ها با معرفت‌شناختی اسلامی است. در مبانی معرفتی تربیت اسلامی عقل و عقلانیت جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است؛ به‌طوری‌که نه تنها تعقل از جایگاه رفیعی برخوردار است بلکه، قرآن کریم انسان را به تفکر در طبیعت (زمین، آسمان، خورشید، ماه، ابر و غیره)، تاریخ (آثار تاریخی گذشتگان، سنت‌ها، قوانین و غیره) و ضمیر انسان (انفس و آفاق) فرامی‌خواند (مطهری، ۱۳۶۹: ۷۴). جوادی آملی (۱۳۷۵، ۱۳۷۲؛ به نقل از باقری، ۱۳۸۹: ۲۰) حرکت آدمی به سمت کمال را سه مرحله طبیعت و ماده، تجرد

مثالی و برزخی و مجرد عقلی معرفی می‌کند که بالاترین مرتبه کمالی انسان مجرد عقلی است. علاوه بر موارد ذکر شده، باقری (۱۳۸۹: ۴۵) از ارتباط عقل و اراده سخن گفته است وی بر این باور است که اگر در موجودی عقل وجود نداشته باشد یا فرصت ظهور نیافته باشد نمی‌توان از وجود اراده در او سخن گفت برای مثال، هر گاه نظام اجتماعی، خانوادگی و فرهنگی با فرد چنان رفتار کنند که عقلش همچنان جنینی باقی بماند، او نه تنها نمی‌تواند اراده‌ای در برابر قدرت‌های مزبور باشد بلکه حتی ممکن است مهره‌ای بلا اراده در ید قدرت آن‌ها باشد؛ و بالاخره، شریعتمداری (۱۳۸۴) پایه و اساس تعلیم و تربیت را پرورش جنبه عقلانی شخصیت انسان معرفت می‌کند.

## ۲) نقد مبنای معرفت‌شناختی دیدگاه پست‌مدرن از منظر صاحب‌نظران

زبان در دیدگاه پست‌مدرن ابزار اندیشه و خلق معنا در نظر گرفته شده است و می‌توان از پایه‌گذاری نگاه معرفت‌شناختی پست‌مدرن، بر اساس زبان سخن گفت. جفریز<sup>۱</sup> (۱۹۹۳)؛ به نقل از بگ‌شاو، (۲۰۰۱) معتقد است که این تأکید بر زبان منجر به سیاست‌زدگی تئوری و عمل در مکتب پست‌مدرنیسم شده است. وی خاطر نشان کرده است که تئوری‌های پست‌مدرن درباره زبان برگرفته از هنرها (مطالعات ادبی، فرهنگی و فیلم) به جای علوم اجتماعی است و در این پارادایم تجلیل از اهمیت زبان فراتر از دیگر نگرانی‌ها است. آل‌حسینی و باقری (۱۳۸۸) نیز با در نظر گرفتن دیدگاه لیوتار که با مطرح کردن مسئله مشروعیت دانش، کاربرد ویژه دانش علمی از تولید حقیقت را در چهارچوب کاربردپذیری تفسیر می‌کند. بر این باورند دانشی که در پست‌مدرنیسم مطرح می‌شود دانشی است که مولد ایده است نه مولد حقیقت؛ بنابراین، در اندیشه پست‌مدرنیستی دانش اساساً مسئولیتی در مقابل حقیقت ندارد و کثرت‌گرایی دانش‌های گوناگون را مجاز می‌شمارد تا گردهم‌آیند. بالاخره، اکو<sup>۲</sup> (۱۹۸۶)؛ به نقل از برگ، (۱۹۸۹)

---

1. Jeffreys  
2. Eco



مشکل پست‌مدرن را کشتن عقل و منطق نمی‌داند بلکه تطبیق با الگوهای نادرستی از عقلانیت و جدا کردن مفهوم منطق از حقیقت می‌داند.

**پ) انسان شناختی:** انسان و حرمت انسان در فلسفه تربیت اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این فلسفه وجود جسم مادی و نفس مجرد در انسان به رسمیت شناخته شده است. در انسان‌شناسی اسلامی، آدمی به منزله عامل مورد نظر قرار می‌گیرد و آگاهی، قصد و مسئولیت نسبت به اعمال خود، از آن قابل حذف نیست (باقری، ۱۳۸۸). در واقع، تربیت اسلامی خواستار برنامه‌ای فراگیرنده و جامع است که تمام استعداد‌های انسانی و ظرفیت‌های مربوط به مراتب ادراکی نفس به‌طور متعادل محقق گردد. علاوه بر این، یگانگی حقیقت انسان‌ها که در قرآن در آیه ۱۱۰ سوره کهف (قل انما انا بشر مثلکم) نیز موضوعی است که به‌وضوح تصریح شده است (علم‌الهدی، ۱۳۸۴: ۱۴۸). همچنین با در نظر جایگاه انسان در دین اسلام، بر طبق اصل ۵۶ قانون اساسی حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداوند است و او انسان را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته است و هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند (باقری، ۱۳۸۹: ۲۹۴).

جدول ۳: مقایسه تبیین‌های انسان‌شناختی

مؤلفه	دیدگاه فلسفی پست‌مدرن	فلسفه تربیت اسلامی
ماهیت انسان	انسانی پست‌مدرن، جوهر از پیش تعیین شده ندارد و اساساً از طریق روابط اجتماعی خاص زبان و فرهنگ شکل می‌گیرد	انسان موجودی است مرکب از روح و بدن، روح گوهری است مجرد و غیرمادی، حقیقت وجودی انسان هم همان نفس یا روح است و بدن موجودی مادی، متغیر و فناپذیر و ابزار نفس است.
قوا و استعدادهای انسان	مهم‌ترین قوه وجودی انسان زبان است	انسان مجموعه‌ای از استعدادهاست و عقل و فطرت و عاطفه مهم‌ترین قوای وجودی انسان هستند.
اراده و اختیار انسان، مسئولیت	انسان فاقد مسئولیت و ناخودآگاه نقش مهمی در رفتار انسان ایفاء می‌کند.	انسان در مقابل خود، جامعه، جهان طبیعت و خداوند نیز مسئول است.
جایگاه انسان در جهان هستی	انسان جزئی از طبیعت محسوب و در قبال طبیعت به چالش کشیده می‌شود.	انسان برترین مخلوق خداوند و خلیفه او بر روی زمین است.

### ۱) نقد مبنای انسان‌شناختی دیدگاه پست‌مدرن از منظر فلسفه تربیت اسلامی

از منظر شاخص‌های انسان‌شناختی پست‌مدرنیسم روابط اجتماعی و فرهنگی نقش مهمی در تکوین شخصیت فرد ایفاء می‌کند؛ جایگاه انسان از سوژه به ابژه تغییر یافته است؛ و قوای وجود انسان از قبیل روح، فطرت و عقل نادیده گرفته می‌شود؛ که چارچوب در نظر گرفته

شده برای انسان در این مینا، از تفاوت‌های زیادی با شاخص‌های مبانی فلسفی تربیت اسلامی برخوردار است. در تربیت اسلامی بر اراده و مسئولیت فرد برای انتخاب تأکید شده است. برای مثال، در آیه ۱۱ سوره رعد «ان‌الله لا یغیر ما یقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»، «در حقیقت خداوند حال هیچ قومی را تغییر ندهد تا آنکه خود حال خود را تغییر دهند» به مسئولیت افراد اشاره شده است. در تربیت اسلامی انسان فطرتی الهی و توحیدی دارد؛ انسان طبیعتی دوگانه (روح و جسم) دارد؛ انسان قادر است انتخاب کند؛ و او مسئولیت اعمال خویش را به عهده دارد (مذکور، ۱۹۹۰؛ به نقل از باقری، ۱۳۸۹: ۵-۶).

## ۲) نقد مبانی فلسفی دیدگاه پست‌مدرن از منظر صاحب‌نظران

مک‌لارن و فرهمندپور (۲۰۰۰) بر این عقیده‌اند که دیدگاه پست‌مدرن نگرشی «به‌شدت فردگرایانه» دارد و تأکید زیادی سیاست‌های هویتی، مصرف‌گرایی، پلورالیسم و انتخاب دارد؛ و نگاه ناچیزی به قدرت بازتولیدگرایی و محدودیت کاپیتالیسم دارد. پورشافعی و آرن (۱۳۸۸) تفکر پست‌مدرنیته را متهم به اینکه فاعل شناسایی دکارتی، کانتی و هگلی در این تفکر از نقطه مرکزی و اساسی خارج شده؛ و به انکار اینکه انسان، یگانه فاعل شناسایی است که می‌تواند واقعیت را بشناسد و بازنمود آن را به صورتی روشن و قاطع درک کند و دریابد، منجر شده است.

ت) ارزش‌شناختی: با در نظر مقولاتی نظیر حقیقت‌خواهی، خیر، فضیلت‌طلبی، زیبایی-خواهی، کمال‌طلبی، عدالت، راستگویی، وفای به عهد، شجاعت و ایثار بیان شده در طرح کلیات نظام آموزش و پرورش ارزش‌ها از منظر تربیت اسلامی ثابت و مطلق هستند (طرح کلیات نظام آموزش و پرورش، ص ۴۰؛ به نقل حکیم‌زاده، ۱۳۸۷). باقری (۱۳۸۹: ۲۹۵) از منظری دیگر، معتقد است ارزش‌ها منزلت یکسانی ندارند بلکه برخی در همه شرایط ثابتند، درحالی‌که برخی دیگر، بنا به مصلحت حفظ ارزش‌های برتر، دچار تغییر می‌شوند. بر این

اساس، در پرورش ارزش‌ها در افراد، ایجاد درکی سلسله مراتبی از ارزش‌ها مورد نیاز خواهد بود که در آن، ارزش‌ها به صورت سلسله مراتبی در یک هرم قرار می‌گیرند که در رأس آن ارزش‌های ثابت و پایدار قرار می‌گیرد؛ و در مراتب پایین‌تر ارزش‌هایی که میزان تغییرپذیری آن‌ها بیشتر و بیشتر می‌شود. بالاخره، علم‌الهدی علیرغم تأکید بر تداوم و اصالت ارزش‌ها از وابستگی تحقق آن‌ها به شرایط محیطی سخن رانده است، وی معتقد به ارتباط بین ارزش‌ها و شرایط محیطی است به طوری که در هر شرایطی دسته‌ای از ارزش‌ها اولویت می‌یابد و در نتیجه، نظام تربیتی برای رواج و تثبیت آن دسته از ارزش‌ها رسالت دارد (علم‌الهدی، ۱۳۸۴: ۲۶۱).

جدول ۴: مقایسه‌های تبیین‌های ارزش‌شناختی

مؤلفه	دیدگاه فلسفی پست‌مدرن	فلسفه تربیت اسلامی
منابع تعیین ارزش‌ها	فرد منبع تعیین ارزش‌ها محسوب می‌شود	قرآن و مبانی دین اسلام اساسی‌ترین منبع تعیین ارزش‌ها به شمار می‌آیند.
نسبی یا مطلق بودن ارزش‌ها	ارزش‌های اخلاقی و معنوی عام و جهان‌شمول رد می‌شود.	برخی از ارزش‌ها در همه شرایط ثابتند و برخی دیگر، بنا به مصلحت و شرایط محیطی، دچار تغییر می‌شوند.
تمامی ارزش‌ها نسبی، شخصی و موقتی است.		

#### ۱) نقد مبانی ارزش‌شناختی دیدگاه پست‌مدرن از منظر فلسفه تربیت اسلامی

نسبیت و شخصی بودن ارزش‌ها در تفکر پست‌مدرن جهت‌گیری است که در واقع جدا از سایر مبانی فلسفی پست‌مدرن نیست و به نوعی تکمیل‌کننده آن‌ها محسوب می‌شود. این جهت‌گیری و نگاه نسبیت محور از تضاد کامل با نگاه تربیت اسلامی به مقوله ارزش‌ها و

ریشه‌های آن‌ها برخوردار است. در مبانی ارزش‌شناختی تربیت اسلامی جوادی آملی (۱۳۷۵)؛ به نقل از باقری، (۱۳۸۹: ۲۲) در بحث از حقوق و اخلاق، از ثبات ارزش‌های اخلاقی و مبنای الهی حقوق بشر سخن گفته است. از نظر وی حسن ذاتی عقل و قبح ذاتی ظلم همواره حکم- فرماست. مذکور (۱۹۹۰: ۲۰۸)؛ به نقل از باقری، (۱۳۸۹: ۱۰) نیز معتقد است که منبع ارزش‌ها، شریعت اسلامی است نه وفاق جمعی و از آنجا که این منبع ثابت است، ارزش‌های موردنظر اسلام نیز ثابت است؛ و بالاخره، مطهری (۱۳۶۴: ۳۵۱) پس از تشریح نظریه نسبییت اخلاق در جوامع غربی این ایده را مطرح می‌کند که اخلاق نسبی برگرفته از تفکر سقراطی است و پایه اخلاق زشتی و زیبایی نیست. وی در ادامه با نگاهی به دیدگاه علامه طباطبایی که معتقد است اصول زیبایی‌های عقلی و اصول زشتی‌های اخلاقی ثابت است، فروعشان متغیر است بر این باور است که این مطلب که زشتی و زیبایی تغییرپذیر است یعنی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف فرق می‌کند، هم درست است و هم غلط.

## ۲) نقد مبنای ارزش‌شناختی دیدگاه پست‌مدرن از منظر صاحب‌نظران

آلن بلوم<sup>۱</sup> (۱۹۸۷)؛ به نقل از نوذری، (۱۳۸۸: ۳۰۷) معتقد است نسبییت گرایی افراطی فرهنگی به بن‌بست منتهی می‌شود؛ زیرا اگر چیزها تنها در پیوند یا تماس با بسترهای اجتماعی خاص حقیقت پیدا کنند در آن صورت هیچ چیز واقعاً حقیقت ندارد و بالطبع، تمام چیزها بی‌ربط به نظر خواهند رسید. روسونو<sup>۲</sup> (۱۹۹۵: ۱۰۸)؛ به نقل از سولومن، (۲۰۰۰) شک‌گرایی اشاره شده در نظریه پست‌مدرنیسم را نامعقول می‌داند و عقیده دارد که دیدگاه پست‌مدرنیسم شک‌گرا دارای نگاهی بدبین، منفی و تاریک است و پیشنهاد می‌دهد که عصر پست‌مدرن عصر چندگانگی، جزئی‌نگر، ناامن، فاقد مفهوم، ابهام‌برانگیز، خالی از مؤلفه‌های اخلاقی و آشفستگی‌های اجتماعی است.

1. Bloom  
2. Rosenau

ث) **زیبایی شناختی:** زیبایی و زیبایی شناختی به‌عنوان ابزاری برای تلطیف شخصیت آدمی و خودآگاهی آن جزئی دیگر از تربیت اسلامی محسوب می‌شود. به‌طوری‌که در اصل ۲۶ از اصول حاکم بر نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران توجه به هنر و آموزش‌های هنری (برای مثال، نقاشی، نمایش، بیان، نگارش، آهنگ و سرودهای مناسب، تزیین منزل، هنرهای دستی و سنتی و غیره) مورد تأکید قرار گرفته است (طرح کلیات: ص ۶۰-۶۱؛ به نقل از حکیم‌زاده، ۱۳۸۷). درباره معیار تعیین زیبایی به در طرح کلیات آموزش و پرورش راجع به ارزش زیبایی شناختی بحثی مدونی راجع به تعیین آن مطرح نشده است (حکیم‌زاده، ۱۳۸۷). باقری (۱۳۸۹: ۲۲۴) نیز اگر چه از عدم تعیین معیارهای زیبایی مدونی در قانون اساسی جمهوری اسلامی سخن گفته است؛ اما معتقد است که در متون اسلامی، به‌هنگام بحث از زیبایی و ارزش زیبایی‌شناختی دو معیار عینی و ذهنی قابل ادراک است که در این متون مقصود از عنصر عینی در زیبایی این است که چیز زیبا، خود از خصایصی برخوردار است که آن را زیبا می‌گرداند. عنصر ذهنی در زیبایی نیز، بر نقش و سهم ادراک و ادراک‌کننده متمرکز است؛ به عبارت دیگر، زیبایی، به نحوی و تا حدی به ادراک و ادراک‌کننده قائم است.

جدول ۵: مقایسه تبیین زیبایی شناختی

مؤلفه	دیدگاه فلسفی پست‌مدرن	فلسفه تربیت اسلامی
جایگاه هنر و زیبایی‌شناختی	دوری از فهم ظاهری و غور در باطن تجارب هنری و تمرکز بر اهمیت درک فرد متمرکز است	در وجود انسان گرایش ذاتی به زیبایی و کمال وجود دارد؛ و برنامه‌ریزی برای تربیت ذوق هنری از وظایف مهم آموزش و پرورش است.
معیار تعیین زیبایی	معیار زیبایی ذهنی است منطقی و کارکرد برای دستیابی به فهم کاملی از تجربه خالص و عاشقانه حذف می‌شود.	برای زیبایی دو معیار عینی و ذهنی وجود دارد.

### ۱) نقد مبنای زیبایی‌شناختی دیدگاه پست‌مدرن از منظر فلسفه تربیت اسلامی

دوری از فهم ظاهری و غور در باطن تجارب هنری و تمرکز بر اهمیت درک فرد به‌عنوان معیار زیبایی چارچوبی است که ساختار کلی حاکم بر مبنای زیبایی‌شناختی پست‌مدرن را تشکیل می‌دهد. چارچوبی که در آن باز هم بر معنی و معنای شکل گرفته در ذهن افراد به دور از تعقل و هر اصلی دیگری استوار است. این دیدگاه نیز از با مبنای زیبایی‌شناختی تربیت اسلامی دارای تفاوت‌های ریشه‌ای است، در مباحث زیبایی‌شناختی اسلامی که البته تاکنون به‌طور جدی و جامع مورد کنکاش قرار نگرفته است باقری (۱۳۸۹: ۲۲۴) با تکیه بر آیه ۲۴ سوره یونس «...حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ زَيْنَتَٰهَا وَ ظَنَّ أَهْلُهَا...»، «... تا آن گاه که زمین از خرمی و سبزی به خود زیور بسته آرایش کند» عینی بودن زیبایی در تربیت اسلامی را مطرح نموده است؛ ملاکی که در واقع احتیاج به قضاوت فرد ندارد و به عینه زیباست. سپس وی آیه ۱۶ سوره حجر «و لَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ زَيِّنَّاها لِلنَّظَرِینَ»، «ما در آسمان کاخ‌های بلند

برافراشتیم و بر چشم بینایان عالم آن کاخ‌ها را به زیب و زیور بیاراستیم» به عنوان معیار ذهنی مبنای زیباشناختی تربیت اسلامی در نظر گرفته است. ادراکی که در نگاه اسلامی به مبنای زیبایی شناختی به نظر می‌رسد از تفاوت ساختار زیادی برخوردار باشد زیرا که در تربیت اسلامی ابزاری که در ادراک مورد استفاده قرار می‌گیرد عقل است و جهت‌گیری آن به سمت خالق زیبایی است.

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش گردید که مؤلفه‌های مبانی فلسفی تربیتی پست‌مدرن مشتمل بر ابعاد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و زیبایی‌شناختی شناسایی و از منظر شاخص‌های مبانی فلسفه تربیت اسلامی مقایسه و مورد نقد قرار گیرد. تحلیل اصول هستی‌شناختی پارادایم پست‌مدرن نشان می‌دهد که حذف متافیزیک و فراروایت‌ها به وسیله صاحب‌نظران این تفکر ناشی از عدم تناسب نگاه الهی با جهت‌گیری آن‌ها برای دستیابی به چندگانگی و پلورالیسم صورت گرفته است که محصول چنین نگاهی به هستی‌شناسی در حوزه برنامه‌درسی را می‌توان کثرت‌گرایی دانست. پایه‌گذاری چنین نگاه هستی‌شناسانه‌ای در تفکر پست‌مدرن جایگاه انسان به عنوان خلیفه خداوند بر روی زمین را دچار چالشی اساسی نموده است که نمود آن را نیز می‌توان در مرکزیت‌زدایی از انسان و تغییر جایگاه او از سوژه به ایزه دانست. مرکزیت‌زدایی که ساختار حاکم بر هستی را که در آن خداوند به عنوان خالق و غایت هستی در نظر گرفته شده بود در میان متفکران پست‌مدرن برنامه‌درسی (از قبیل پاینار، ژیرو، اپل و غیره) دچار تزلزل بنیادینی نموده است. بر این اساس، جهت‌گیری اصول انسان‌شناختی چنین نگاهی در برنامه درسی منجر به خلق برنامه درسی فردگرایانه (موضوعی که مک دونالد صاحب‌نظر برنامه درسی نیز به آن اشاره نموده است) گردید؛ که در این برنامه



برای هر فرد اصالت جدا از سایر انسان‌ها در نظر گرفته می‌شود و یگانگی حقیقت انسان‌ها مورد تردید قرار می‌گیرد.

از منظر معرفت‌شناختی تأکید و تمرکز پست‌مدرنیست‌ها بر زبان به‌عنوان ابزار خلق‌کننده آگاهی (آگاهی‌ای که فردی و ذهنی است) در واقع تلاشی است که آنان برای حاکم کردن جزئی‌نگری و حذف عقلانیت، فطرت و روح [ویژگی‌هایی که پیکره معرفت‌شناختی تربیت اسلامی و در نهایت برنامه درسی مبتنی بر نگاه اسلامی را شکل می‌دهند] صورت داده‌اند. پیامد نگرش زبان‌محوری به‌عنوان معیار شناخت در برنامه درسی پست‌مدرن را می‌توان عدم مشروعیت دانش دانست که در آن دانش به‌عنوان امری جزئی نمود پیدا می‌کند و تفکر هر کس معیار حقیقت قرار خواهد گرفت. از نظر اصول ارزش‌شناختی نیز نگاه پست‌مدرن نسبت-گرایی و شک‌گرایی را بر رسیدن به شاکله هویتی مورد تأکید و تمرکز قرار داده است؛ که در واقع این اصول نیز برای رهایی فرد از هر گونه تعلق و تعهد به هر چیزی صورت گرفته است؛ امری که می‌تواند پرورش‌یافته چنین مکتبی را با مسائلی از قبیل ابهام، بی‌هویتی و بی‌انگیزی، اضطراب، تنیدگی و سایر مشکلات روانی روبرو سازد. اصول زیبایی‌شناختی مکتب پست-مدرن نیز که بر حذف نگاه پوزیتیویسم، رفتارگرایی، عقل‌گرایی به‌تجارب هنری تأکید و جهت‌گیری آن بر تعمق و ادراک بر ذات زیبایی استوار است؛ از منظر فلسفه اسلامی چون ادراکی که بر چنین ذاتی صورت می‌گیرد فارغ از نگاهی است که در آن ذات هر چیزی نمودی از خداوند در نظر گرفته می‌شود، ارزش‌چندانی ندارد.

در مجموع می‌توان چنین بیان کرد که مبانی فلسفی برنامه درسی پست‌مدرن از جهات متعددی با مبانی فلسفی تربیت اسلامی ناسازگار است و علیرغم این که تأکید بر تعدد و انعطاف‌پذیری برآمده از این دیدگاه ممکن است در نگاه اول باعث شود که محیط‌های یاددهی-یادگیری برگرفته از آن از انفعال و یکسویگی جریان دانش فاصله بگیرند اما با تعمق

در گزاره‌های آن می‌توان به وضوح دریافت که مقصدی جز کمال که غایت تربیت اسلامی است، در انتظار خواهد بود.

### منابع:

- آل حسینی، فرشته؛ باقری، خسرو. (۱۳۸۸). تأملی بر کثرت‌گرایی بنیادی لیوتار و پیامدهای آن برای تعلیم و تربیت، فصلنامه تعلیم و تربیت، ۹۲، ۷۸-۵۴.
- باقری، خسرو. (۱۳۷۵). تعلیم و تربیت در نظر پست‌مدرنیسم، مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، شماره ۵۶، ۶۳-۸۴.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۲). درآمدی بر فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۴، ۴۸-۹.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی طرح‌واره اسلامی عمل با انسان‌شناسی (پسا) ساختارگرا، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۹۸، ۹-۳۶.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۹). درآمدی بر فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، جلد اول.
- بهشتی، سعید. (۱۳۸۹). تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت. تهران. شرکت چاپ و نشر بین‌الملل. چاپ اول.
- پورشافعی، هادی؛ آرین، ناهید. (۱۳۸۸). پست‌مدرنیسم و دلالت‌های آن در تربیت دینی. اندیشه‌های نوین تربیتی، شماره ۲، ص ۵-۶۰.
- حکیم‌زاده، رضوان. (۱۳۸۷). بررسی مبانی فلسفی برنامه آموزش جهانی و مقایسه آن با مبانی فلسفی نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی، شماره ۳، ۷۹-۱۰۴.

شریعتمداری، علی. (۱۳۸۶). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سی و سوم.

علم‌الهدی، جمیله. (۱۳۸۴). مبانی تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی: بر اساس فلسفه صدرا. تهران، نشر دانشگاه امام صادق، چاپ اول.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۴). اسلام و مقتضیات زمان. تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، جلد اول.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی. تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهارم.

ملکی، حسن. (۱۳۸۲). برنامه‌ریزی درسی: راهنمای عمل. تهران، انتشارات پیام اندیشه، چاپ پنجم.

نوذری، حسینعلی. (۱۳۸۸). پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم: تعاریف-نظریه‌ها و کاربردها. تهران: انتشارات نقش جهان.

Atherton, R. C. Bolland, K. (2002). Postmodern: a dangerous illusion for social work. *International Social Work*, 45(4), 421-433.

Audi, R. (1996) *The Cambridge Dictionary of Philosophy*, Cambridge University Press, Cambridge.

Bagshaw, D. (2001). The Three M's-Mediation, Postmodernism, and the New Millennium. *Meolation quarte*, 18(3), 205-219.

Baudrillard, J. (1983). *The Ecstasy of Communication*. New York: Semio text(e).

Beck, C. (1993) *Postmodernism, Pedagogy, and Philosophy of Education*, *Philosophy of Education*, URL <http://www.ed.uiuc.edu/EPS/PES-Yearbook/93>.

Beckett, D.& Hager, P. (2005) *Life, Work and Learning: Practice in postmodernity*. London and New York. Taylor & Francis e-Library.

- BERG, P. O. (1989). Postmodern management? From facts to fiction in theory and practice. *Scund*, 1(5), 201–217.
- Boboc, M. (2012). The Postmodern Curriculum in a Modern Classroom. *International Journal of Education*, 4(1), 142–152. doi:10.5296/ije.v4i1.1167
- Booth, B. Kestnbaum, M. & Segal, D, R. (2001). Are Post-Cold War Militaries Postmodern? *Armed Forces & Society*, 27(3), 319–342.
- Desmond, W.& Caputo, J, D. (2009) *Religion, metaphysics, and the postmodern.*, Bloomington and Indianapolis, Indiana University Press,
- Doll, W. E. (1993) *A Postmodern Perspective on Curriculum*. New York: Teachers College Press.
- Farzaneh, J. (2011). Distance Education Based on Educational Philosophy, Postmodernism. *Australian Journal of Basic and Applied Sciences*, 5(9), 91–100.
- Ghaderi, M. (2011). Peace-based curriculum based on the theories of “difference” and “similarity.” *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 15, 3430–3440.
- Kelly, A. V. (2004) *The Curriculum: Theory and Practice*, London. Fifth Edition.
- Lau, D. C.M. (2001). analyzing the curriculum development process: three models. *Pedagogy, Culture & Society*, 9:1, 29–44.
- Lewis, B. N. S. (2004). of Post-Modernity and Classroom Practice. *Teacher Education Quarterly*, 65, 119–134
- Lytard, J. F. (1984). *The postmodern condition: A report on knowledge* (Vol. 10). U of Minnesota Press.
- Macdonald, D. (2003). Curriculum change and the post- modern world : Is the school curriculum-reform movement an anachronism ? OP-ED. *Journal of Curriculum Studies*, 35(2), 37–41.
- McLaren, P. and Farahmandpur, R. (2000) Reconsidering Marx in post Marxist times: a requiem for postmodernism. *Educational Researcher*, 29 (3), 25–33.
- Moore, R. & Young, M. (2001). *Knowledge and the Curriculum in the Sociology of Education* : Towards a reconceptualisation. *British Journal of Sociology of Education*, (October 2012), 37–41.

- Peters, M, A.(2006) Lyotard, nihilism and education. *Stud Philos Educ*,25:303–314
- Pinar, W. F. (2003). *International handbook of curriculum research*. Lawrence Erlbaum Associates.
- Pinar, W. F. (Ed.). (2000). *Curriculum studies: The reconceptualization*. Educator's International Press.
- Qi-quan, Z. (2006). Curriculum reform in China : Challenges and reflections. *Higher Education Press and Springer*, 3, 370–382.
- Säfström, C. A. (1999). On the Way to a Postmodern Curriculum Theory Moving from the Question of Unity to the Question. *Studies in Philosophy and Education*, (1997), 221–233.
- Sahin, M. C. (2009). Instructional design principles for 21 st century learning skills. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 1, 1464–1468. doi:10.1016/j.sbspro.2009.01.258
- Sarup, M. (1988) *an Introductory Guide to Post-structuralism and Postmodernism*, Harvester Wheatsheaf, New York.
- Shepherd, R. J. (2011). Historicity, fieldwork, and the allure of the post-modern: A reply to Ryan and Gu. *Tourism Management*, 32, 187–190.
- Slabbert, J. A. & Hattingh, A. (2006). “ Where is the postmodern truth we have lost in reductionist knowledge ?” A curriculum ’ s epitaph “ Where is the post-modern truth we have lost in reductionist knowledge ?” ,. *Journal of Curriculum Studies*, 36:6, 701–718.
- Slattery, P. (2006). *Curriculum development in the postmodern era*. New York: Garland.
- Solomon, D.L. (2000). Toward a postmodern agenda in instructional technology. *Educational Technology Research and Development*, 48(4), 5–20.
- Usher, R. Edwards, R. (2003) *Postmodernism and Education: Different voices, different worlds*. USA and Canada, Taylor & Francis.
- Usher, R. Bryant, I. & Johnston, R. (2005). *Adult education and the postmodern challenge*. London, Taylor & Francis e-Library.
- Voithofer, R. J. (2002). " Post – IT: Putting Postmodern Perspectives to Use Instructional Technology: A Response to David Solomon's to ward a

---

Postmodern Agenda in Instructional Technology (IT) ". Educational Theory Research & Development. Vol. 50, No. 1, pp. 5-14.